

۱- مقصود از اینکه یکی از ویژگی‌های انسان، توانایی شناخت است، چیست؟

۲- شناختی که ما انسان‌ها به دست می‌آوریم، دفعی یا تدریجی افزایش می‌یابد؟

۳- ما انسان‌ها چگونه در مسیر شناخت قرار می‌گیریم و آیا این شناختی که به دست می‌آوریم محدود است یا نامحدود؟

۴- هرگاه متوجه شویم که افراد درباره موضوع واحد، نظرها و باورهای متفاوت دارند چه اقدامی باید انجام دهیم؟

۵- با تأمل درباره مسائل مربوط به شناخت، پرسش‌هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت برای ما مطرح می‌شود؛ سه نمونه از این پرسش‌ها را بنویسید.

۶- اصطلاح معرفت‌شناسی را تعریف کنید.

۷- توجه ویژه کانت فیلسوف قرن هجدهم آلمان به شناخت چه تأثیر مثبتی در شاخه معرفت‌شناسی داشت؟

۸- تاریخچه طرح مباحث معرفت‌شناسی در دوره گذشته و جدید را بنویسید.

۹- مقصود از چیستی معرفت را با ذکر مثالی توضیح دهید.

۱۰- آیا ما می‌توانیم اشیا و موجودات جهان را بشناسیم و به آن‌ها علم پیدا کنیم؟ توضیح دهید.

۱۱- چرا سوفسیت‌ها به این نتیجه رسیدند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد؟

۱۲- عقیده گرگیاس درباره شناخت و امکان معرفت چیست؟

۱۳- آیا شکاکیت مطلق، امکان‌پذیر است؟ چرا؟

۱۴- دانش بشر به دو صورت پیشرفت می‌کند و کامل‌تر می‌شود، آن دو روش کدامند؟

۱۵- از میان فلاسفه یونان باستان، فیلسوفان اسلامی و فلاسفه دوره جدید اروپا، یک فیلسوف نام ببرید که در بحث معرفت و شناخت نظریاتی ارائه نموده‌اند.

۱۶- انسان‌ها چگونه در مسیر شناخت بیشتر پیش می‌روند؟

۱۷- یکی از ویژگی‌های انسان، توانایی شناختن است آن را توضیح دهید؟

۱۸- معرفت‌شناسی چه رابطه‌ای با نظریه معرفت دارد؟

۱۹- موضوع کدام شاخه از فلسفه، اندیشیدن است؟

۲۰- امکان معرفت یعنی چه؟

نمایش پاسخ

سؤال ۱

مقصود این است که ما اشیا و پدیده‌های پیرامون خود را شناسایی می‌کنیم و از طریق این شناخت با آن‌ها ارتباط برقرار کرده و از آن‌ها استفاده می‌نماییم. اشیاء و افراد را می‌بینیم، صدای آن‌ها را می‌شنویم و بسیاری از ویژگی‌های دیگر آن‌ها را درک می‌کنیم. اینکه ما با دیگری سخن می‌گوییم، اینکه به سمت چیزی می‌رویم یا از چیزی دور می‌شویم و اینکه می‌کوشیم از خطرها فاصله بگیریم همه این‌ها نشانه توانایی ما در دانستن است.

سؤال ۲

شناخت ما به تدریج افزایش می‌یابد. ما در آغاز تولد چیزی نمی‌دانیم، بلکه گام به گام با پدیده‌های جهان آشنا می‌شویم؛ یعنی با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر شناخت بیشتر پیش می‌رویم.

سؤال ۳

ما با عمل آموختن و یادگیری، در مسیر شناخت بیشتر می‌رویم، اما علی‌رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود، باز هم شناخت ما بسیار محدود است. یعنی ما آگاه هستیم که در کنار دانسته‌ها و آموخته‌ها، حقایق فراوان دیگری هم در عالم هست که آن‌ها را نمی‌دانیم و نمی‌شناسیم. گاهی متوجه می‌شویم که بعضی از دانسته‌های ما درست نبوده و دچار خطا شده‌ایم.

سؤال ۴

می‌کوشیم که بدانیم از میان آن نظرهای متفاوت کدام درست و کدام غلط است.

سؤال ۵

اساساً شناختن چیست؟ آیا اصولاً شناخت ممکن است؟ شناخت‌های ما تا چه اندازه ارزش دارند؟ راه‌های شناخت کدام‌اند؟ حدود و قلمرو شناخت چیست؟

سؤال ۶

معرفت‌شناسی آن بخشی از فلسفه است که به خود پدیده شناخت می‌پردازد و درصدد است به پرسش‌هایی درباره ابعاد گوناگون شناخت پاسخ دهد. معرفت‌شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده است.

سؤال ۷

سبب شد که شاخه معرفت‌شناسی فلسفه رشد بیشتری کند و فیلسوفانی بیشتری در دوره جدید بدان بپردازند.

سؤال ۸

در گذشته برخی از مباحث معرفت‌شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می‌شد. اما در دوره جدید، به علت طرح پرسش‌های جدی و جدید درباره معرفت و ظهور معرفت و ظهور دیدگاه‌های گوناگون، این بخش از فلسفه به صورت شاخه مستقلی درآمده که به آن معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت می‌گویند.

سؤال ۹

معنا و مفهوم معرفت و شناخت، روشن است و نیازی به تعریف ندارد. وقتی که از یک کودک می‌پرسیم می‌دانی توپیت کجاست؟ و او می‌گوید آری می‌دانم، نسبت به معنای می‌دانم، آگاه است. اگر ابهامی هم از جهت کلمه لغت باشد، حداکثر با بیان معادلی ابهام رفع می‌شود. مثلاً می‌گوییم معرفت یا شناخت، همان دانستن و آگاهی نسبت به چیزی است.

سؤال ۱۰

آری، امکان معرفت یک امر بدیهی و روشن است. نیازی به تحقیق و پیدا کردن دلیل ندارد. همین که ما با طف مقابل خود صحبت می‌کنیم، یا لیوان آبی را برمی‌داریم و می‌نوشیم، یا از عمل کسی خوشحال یا عصبانی می‌شویم، گویای آن است که ما به امکان شناخت خود پی برده‌ایم.

سؤال ۱۱

سوفیست‌ها به علت استفاده از مغالطه‌های مختلف در گفت و گوها و در محاکم قضایی، هر باطلی را حق جلوه می‌دادند، لذا به تدریج به این نظر رسیدند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد و نمی‌تواند به علمی که مطابق با واقع باشد، برسد.

سؤال ۱۲

اولاً چیزی وجود ندارد. ثانیاً اگر هم چیزی وجود داشته باشد، برای انسان قابل شناخت نیست و انسان ابزار شناخت آن را ندارد. ثالثاً اگر برای انسان قابل شناخت باشد، نمی‌تواند آن را به دیگری بیاموزد و منتقل نماید.

سؤال ۱۳

خیر زیرا شک در اصل دانستن و همه دانسته‌ها، امکان‌پذیر نیست و اگر کسی چنین نظری بدهد، گرفتار یک تناقض شده و همین نظر او با شک مطلق سازگار نیست.

سؤال ۱۴

الف) از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید در مورد عناصر و پدیده‌های جهان و گشودن شاخه‌های جدید دانش، ب) از طریق پی بردن به اشتباهات گذشته‌گان و تصحیح آن‌ها.

سؤال ۱۵

یونان: افلاطون و ارسطو / اسلامی: ابن سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا، علامه طباطبایی / دوره جدید اروپا: دکارت، هیوم و کانت.

سؤال ۱۶

با عمل آموختن و یادگیری

سؤال ۱۷

ما اشیا و پدیده‌های پیرامون خود را شناسایی می‌کنیم و از طریق این شناخت با آنها ارتباط برقرار کرده و از آنها استفاده می‌نماییم ما اشیا و افراد را می‌بینیم صدای آنها را می‌شنویم و بسیاری از ویژگی‌های دیگر را درک می‌کنیم و اینکه به سمت چیزی می‌رویم یا از چیزی دور می‌شویم و از خطرها فاصله بگیریم همه این‌ها نشانه توانایی ما در دانستن است.

سؤال ۱۸

معرفت‌شناسی شاخه‌ای است که به پدیده شناخت می‌پردازد و به این شاخه، نظریه معرفت هم گفته می‌شود. بنابراین، معرفت‌شناسی و نظریه معرفت یکی هستند.

سؤال ۱۹

آن بخش (شاخه) از فلسفه که از مهمترین بخش‌هایش به شمار می‌آید، اندیشیدن درباره اندیشیدن است. به این شاخه از فلسفه، معرفت‌شناسی گفته می‌شود. بنابراین، از آنجا که معرفت‌شناسی، اندیشیدن درباره اندیشیدن است، موضوعش اندیشیدن خواهد بود.

سؤال ۲۰

امکان معرفت یعنی آنکه انسان قدرت بر شناخت چیزها دارد و امکان رسیدن به شناخت وجود دارد.